

پژوهش زبان و ادبیات فارسی  
شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۸۵-۹۸

### حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرزنامه‌های جاویدان خرد

رحمان مشتاق‌مهر<sup>□</sup>

#### چکیده

اندرزنامه‌ها و وصیت‌نامه‌های پهلوی منسوب به پادشاهان و خردمندان و حکیمان ایران قبل از اسلام، علاوه بر پندها و حکمت‌های عام، حاوی نکات مهم و جالبی درباره آداب حکمرانی و کشورداری و حقوق و روابط متقابل شاه و مردم است که در گذشته به طور شفاهی رایج بوده، بیشتر در اوایل دوره اسلامی به کتابت درآمد و به فاصله کوتاهی به عربی ترجمه شده‌اند. اغلب ترجمه‌های فارسی آن بر مبنای ترجمه‌های عربی پدید آمده است. از مهم‌ترین اندرزنامه‌های پهلوی جاویدان خرد است که متن پهلوی آن از بین رفته، ولی متن عربی آن به همت «ابوعلی احمدبن محمد مسکویه» باقی مانده و بارها به فارسی ترجمه شده و تأثیر گسترده‌ای در ادبیات تعلیمی فارسی گذاشته است. نکته مهم درباره اندرزنامه‌ها این است که محتوای آنها بیش از آنکه متضمن آرا و دیدگاه‌های دقیق پادشاهان و حکمای قبل از اسلام باشد، حاوی منویات خرد جمعی ایرانیان زرتشتی و مسلمان، راجع به حکومت آرمانی است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات فارسی، پندنامه‌های پهلوی، جاویدان خرد، حکمرانی آرمانی.

## مقدمه

همواره بین حاکمان و مردم کوچه و بازار فاصله‌ای بوده که زندگی و عوالم طبقه حاکم را به طور محسوسی از دنیا و دل مشغولی‌های زیردستان جدا می‌کرده است. این افتراق و دوگانگی البته به خصومت و کینه‌توزی منتهی می‌شده و هر دو دسته را از نیات و منویات یکدیگر به وحشت می‌انداخته است. مردم، حاکمان را تافته جدا بافته‌ای می‌دیدند که به دردها و گرفتاری‌های آنان کاری نداشته، به هوس‌ها و دلخوشی‌های خود سرگرم‌اند و هزینه سنگین دستگاه شاهانه خود را از حاصل دسترنج آنان تأمین می‌کنند. حاکمان نیز مردم را به دیده دشمنان بالقوه‌ای می‌نگریستند که از سر ضعف و ناچاری، تن به اطاعت می‌دهند و دنبال فرصتی هستند تا داد خود را بستانند و انتقام ستم‌هایی را که بر آنان رفته است، بگیرند. این احساس بدبینانه و خصمانه به طور طبیعی زندگی را به کام هر دو طبقه تلخ کرده و جانشین رابطه دوستانه و احساس خوش بینانه متقابل را به صورت آرمانی شیرین و امیدبخش در می‌آورد.

تجسم عامیانه این رابطه آرمانی حکایت‌هایی است که در آن پادشاه به هنگام شکار، سیاحت و یا به قصد تفریح در احوال رعیت، راه گم می‌کند و یا به عمد بین خود و همراهان و لشکریان، فاصله می‌افکند و خواه ناخواه، سر از کلبه دهقان یا خیمه چوپانی در می‌آورد و صمیمانه پذیرایی می‌شود، از زبان او اندرزهای حکیمانه می‌شنود، به چشم خود، وضع و حال مردم عادی را می‌بیند و راز ناخشنودی آنان را در می‌یابد و هوشیارتر و بیدار دل‌تر از پیش، به قصر مجلل خود برمی‌گردد و احیاناً راه و روشی خردمندانه‌تر و ملایم‌تر در پیش می‌گیرد.<sup>(۱)</sup>

پندنامه‌ها یا اندرزنامه‌های پهلوی<sup>(۲)</sup> که بعد از اسلام غالباً به زبان عربی - و به واسطه آن به زبان فارسی - ترجمه شده‌اند، نمود دیگری از تصور آرمانی شیوه فرمانروایی و کشورداری در میان ایرانیان است. این اندرزنامه‌ها که به دانایان، پادشاهان و بزرگان دینی ایران قبل از اسلام منسوب است، غالباً در سده‌های سوم و چهارم هجری، بعد از قرن‌ها روایت شفاهی و سینه به سینه، به کتابت درآمده و با اعمال تغییراتی متناسب با جامعه اسلامی، به زبان عربی و فارسی ترجمه شد.<sup>(۳)</sup>

در دنیای آرمانی این اندرزنامه‌ها، عدالت، مدارا، مردمداری و اهتمام به اصلاح امور مردم حکمفرماست پادشاه و مردم هر یک به رعایت حقوق متقابل پایبند و وفادارند. کف نفس و پارسایی، لازمه حکمرانی تلقی می‌شود و خودپسندی و شدت عمل در رفتار با زیردستان مورد نکوهش قرار می‌گیرد. این همه نشان می‌دهد که این اندرزها، بیش از آنکه گفته‌ها و

خواسته‌های پادشاهان و امیران تاریخی ایران قبل از اسلام باشند، مواد اساسنامه حکومت آرمانی ایرانیان قبل و بعد از اسلام به شمار می‌روند.<sup>(۴)</sup> همین خصیصه باعث شده باشد، به طور گسترده در ادبیات ایران اسلامی با لحن موافق و هوادارانه و همدلانه ظاهر شوند و همچنان طرحی مطلوب از نحوه فرمانروایی و رابطه متقابل فرمانروایان و فرمانبرداران را تداعی و ترسیم کنند.

ما در این نوشته کوتاه سعی می‌کنیم اصول این نظام آرمانی را از اندرزنامه‌های مندرج در جاویدان خرد استخراج و نقل کنیم تا معلوم شود ایرانیان زرتشتی و مسلمان در ترسیم خطوط اصلی نظام مطلوب سیاسی و اجتماعی خود، تا چه حدی وحدت رأی و همدلی داشته‌اند و جالب‌تر اینکه بنیان‌های نظری آن، چقدر با آموزه‌ها و ضابطه‌های اسلامی سازگاری دارد.<sup>(۵)</sup>

### خصایص پادشاه شایسته

#### تسلط بر نفس و هواهای نفسانی

صفات و خصلتی که برای یک پادشاه خوب و شایسته، شمرده شده، تصویری از یک انسان کامل مقتدر به دست می‌دهد که همه لوازم و اسباب محبوبیت و شایستگی را برای فرمانروایی در خود جمع کرده است. پادشاه پیش از آنکه در پی کسب مقبولیت سیاسی باشد، باید خصلت‌ها و خوی‌هایی را که لازمه انسانیت اوست، به دست آورده باشد. انوشیروان به هنگام سخن گفتن از ویژگی‌های پادشاه شایسته، «حاکم‌ترین ایشان بر هوای نفس» را سزاوارتر از دیگران به پادشاهی می‌داند<sup>(۶)</sup> (ابن مسکویه، ۱۳۷۴: ۹۲) و در سخن دیگر «ترک لذات و هوای نفس و ترک شهوت‌ها و آرزوهای شخصی به قصد اصلاح احوال رعیت» (همان: ۹۲ و ۹۳) را از اسباب جلب رضایت خدا می‌شمارد و در پاسخ به این پرسش که «لذت یافتن و تمتع گرفتن، پادشاهان را زشت‌تر است یا بازاریان را» می‌گوید، ملوک را قبیح‌تر است (همان: ۱۰۹).

هرمز نیز وقتی به عامل خود در اهواز پند می‌دهد «خود بزرگ بینی» را مادر عیب‌های بی‌شمار، توصیف می‌کند و او را از آن برحذر می‌دارد<sup>(۷)</sup> (همان: ۱۲۵ و ۱۲۶). پرهیز از اعمال خشونت در هنگام خشم و سعه صدر و نرم‌خویی و گذشت، از ثمره‌های غلبه بر هوای نفس و لازمه پادشاهی است.

«کسب دانش و برخورداری از علم بسیار»<sup>(۸)</sup> (همان: ۸۵) از دیگر ویژگی‌های فردی پادشاهان شمرده شده است. بعد از این مرحله است که کسب صفات شاهانه ضرورت

می‌یابد.

#### علاقه‌مندی به اصلاح امور مردم

پادشاهی که واجد صفات انسانی باشد و ریشه‌های خود بزرگ‌بینی و خوارداشت مردم را در وجود خود خشکانیده باشد، به حال رعیت شفقت خواهد داشت و در اصلاح احوال و امور آنان خواهد کوشید.

انوشیروان، پادشاهی را که به اصلاح امور مردم، علاقه‌مندتر باشد، (همان، ص ۹۲) می‌ستاید و کوشش برای عملی ساختن نیت خیر و به انجام آوردن کارهای نیک را موجب انتشار نیکنامی او در میان مردم می‌داند (همان: ۱۰۸). از نظر قباد، «پادشاهی که سیاست و تربیت ملک و غمخواری مردم به نیکویی می‌کند و در زمان پادشاهی او همه مردم در رفاه و آسایش و فراغت و عافیت‌اند، از پادشاهان دیگر، برتر است (همان: ۷۹).

#### احسان و نیکی و بخشش با مردم

برحسب اعتقاد عامه مردم، «توانگر شمرده نمی‌شود کسی که مردم دیگر در مال او شریک نیستند و از دارایی او فایده‌ای نمی‌برند»<sup>(۹)</sup> (همان: ۱۵۴)؛ از این‌رو از هوشنگ پیشدادی نقل شده است که نیکویی نمودن بر مردم و زیاده بر طلب ایشان بخشش کردن، قدر سرداران را بزرگ و شهرت ایشان را جهانگیر می‌کند (همان: ۲۳). بزرگمهر نیز گفته است: بهترین خوشحالی پادشاه باید به سبب خیری باشد که از او به مردم رسیده است (همان: ۸۵).

#### خویشتن‌داری در عقوبت و تعجیل در پاداش

سخت‌گیری و درشتی و اعمال خشم‌های آنی، آفت قدرت و تسلط بر جان و مال مردم است. مردمی که از خشم سلاطین بیمناک باشند، جرئت اظهار حق و دادخواهی نخواهند داشت و ناگزیر از تحمل ناروایی‌ها و ستم‌ها خواهند بود.

بزرگمهر گفته است: بهترین پادشاهان، پادشاهی است که در هنگام غضب، در کارها با وقارتر از دیگران باشد و زشت‌ترین خوی‌ها و عادت‌های ایشان، تنیدی و تیزی است و تنگ‌مشربی و کم‌فهمی و درشت‌خویی<sup>(۱۰)</sup> (همان: ۸۶) انوشیروان، اقدام به هر عمل خصمانه را به وقت خشم، مستوجب نکوهش تلقی می‌کند (همان: ۱۰۸).

از هوشنگ نیز نقل شده است: بر پادشاه واجب است که در حین غضب، عقوبت نکند و

حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرزنامه‌های جاویدان خرد / ۸۹

سیاست نفرماید؛ پاداش نیکوکار را به شتاب دهد و در عمل کردن به آنچه حادث شده است، صبر و تحمل ورزد (همان: ۲۴).

### شدت عمل با دشمنان و سهل‌گیری و مدارا با مردم

از حکیم گمنامی نقل شده است که سبب خوش بودن عیش و زندگانی، مدارا کردن با مردم است (همان: ۱۲۹). بزرگمهر نیز در توصیف پادشاه خوب، بر زیادتی رحم و شفقت او نسبت به رعیت و عفو او از گناهکاران و گذشت او از زیردستان تأکید کرده است (همان: ۶۵).

هوشنگ گفته است: حيله کردن در کارهای صعب مثلاً با دشمنان یا در جنگ و غوغا بهتر است از شدت کردن با مردمان و ستیزه نمودن با ایشان (همان: ۱۵).

### اجتناب از جنگ

خرد جمعی ایرانیان، حاصل قرن‌ها تجربه شکست و پیروزی را این چنین به نقل از هوشنگ بازگفته است: آهستگی نمودن در مهمات بهتر است از شتاب کردن در آن. نادانی کردن در جنگ و نادان بودن در آن بهتر است از عقل داشتن و عاقل بودن در امضای آن (همان: ۱۵ و ۱۶).

در صورت وقوع جنگ، توسل به چاره‌جویی به جای شدت عمل و زورآوری، توصیه شده است: ضعیف‌تر حيله‌ای در جنگ و غیرجنگ نافع‌تر و بهتر است از قوی‌تر شدتی و سختی‌ای که کنی (همان: ۱۶). و البته در حین جنگ «فکر کردن در عاقبت جنگ که آخر چه خواهد شد - از فتح یا شکست - سرمایه جزع است. و باید برای صرفه بردن و پیروزی چاره‌اندیشی کرد و عاقبت جنگ را به تقدیر سپرد» (همان: ۱۶).

### حقوق متقابل پادشاه و مردم

#### حقوق مردم بر پادشاه

#### ۱. انتخاب حاکمان و والیان شایسته

حاکمان شهرها و مناطق مختلف کشور، واسطه بین مردم و حکومت مرکزی‌اند و مردم براساس رفتار و سیاست آنان درباره عدالت یا بی‌عدالتی پادشاه داوری می‌کنند؛ از این‌رو پادشاه عادل برای اثبات عدالت خود باید حاکمانی عادل برگزیند و به کار مردم بگمارد. «سزاوارترین کار پادشاه آن است که نیکان اهل مملکت را حاکم و والی کند و صاحب

۹۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵

تصرف در ملک سازد (همان: ۷۹). سلاطین را سزاوار نیست که نادانان را بر مردم مسلط سازند؛ زیرا که جهالت، پیشوای گمراهی است و گمراهی راهنمای بلا و فتنه است و فتنه مایه خرابی است (همان: ۸۷).

جمشید خطاب به صاحب خراج خود می‌گوید: «تو حاکم عادل می‌ان و رعیت من، پس امور را بر مجرای درست آنها جاری کن» (همان: ۱۲۲).

### ۲. ایجاد امنیت و دفع ظلم از مردم

«بر ملوک واجب است که رعیت را انصاف دهند و انصاف ایشان از ظالمان بازستانند و راه سفر و تردد ایشان را ایمن سازند از دزدان و راهزنان، و سرحدات را محافظت کنند» (همان: ۱۰۳).

«بر ذمت پادشاهان است که حق ضعیف از قوی بستانند و سهم فقرا را به عدل از توانگران بگیرند و نسبت به ضعفا، مهربان‌تر و دلسوزتر باشند»<sup>(۱۱)</sup> (همان: ۸۷) و افضل پادشاهان، پادشاهی است که بی‌گناهان به او امیدوار می‌شوند و گناهکاران از او ایمن نیستند» (همان: ۸۱) و بهترین سیاستهای پادشاهان، بازداشتن ظلم ظالمان از مردم است» (همان: ۷۹).

«پادشاه وظیفه دارد که از ریخته شدن خون مردم جلوگیری کند و دشمن را از سرزمین خود دفع کند» (همان: ۸۵).

### ۳. احاطه به احوال مردم و استخبار از نحوهٔ مماشات کارگزاران با مردم

«سزاوارترین سیر پادشاه، احاطه به جمیع احوال رعیت است؛ از این جهت که چگونه روزگار می‌گذرانند»<sup>(۱۲)</sup> (همان: ۷۹).

«بر پادشاهان لازم است که خبر گیرند از عاملان خود و پرسش نمایند از حالات ایشان و تفحص احوال ایشان کنند که کار و بار را چگونه می‌پردازند و با خلق خدا چگونه سلوک می‌کنند تا مخفی و پنهان نشود بر ایشان نیکوکاری نیکوکاران و بدکاری بدکاران، تا نیکوکاران را پاداش دهد و بدکاران را کیفر نماید و عاجزان را عزل کند»<sup>(۱۳)</sup> (همان: ۱۴۶) و (۱۴۷).

«منع و حجاب نمی‌باید ملوک را از مرزبانان و از کسانی که به شب آیند و به شب رسند» (همان: ۱۸۸) تا در ارتباط بین پادشاه و مردم همواره باز باشد و پادشاه از خبرهای مهم و بی‌واسطه غافل نماند.

### ۴. نیکوکاری و دادگری و بسط عدالت و احسان

عدالت، استوارترین پایهٔ حکومت آرمانی و کوشش برای استقرار و بسط آن، مهم‌ترین

وظیفه پادشاه است. از زبان هوشنگ نقل شده است که «سرداری و حکومت تمام نمی‌شود آلا به سیاست نیکو کردن؛ یعنی هر سیاست را به موضع و موقع خود نماید و نه زیاده از قاعده گزیند» (همان: ۲۳). انوشیروان هیبت ناشی از اجرای عدالت را، به حال رعیت سودمندتر و دافع قباحت‌های اهل فتنه شمرده است (همان: ۹۲)

بهمن پسر اسفندیار، اهمیت و لزوم عدالت را این گونه گوشزد کرده است: «ملوک به اصلاح خود محتاج‌ترند؛ زیرا که رعیت در صلاح و فساد ایشان‌اند؛ پس رعیت را قوام نیست؛ یعنی استحکام احوال نیست مگر به صاحب رعیت که ملوک باشند و قوام نیست پادشاهی را آلا به هیبت و هیبت نیست ملوک را آلا به عدالت» (همان: ۱۱۳).

از مفهوم عدالت در ضمن عادات پیشینیان چنین تعبیر شده است: «پیش ما سخت‌گیری است بی‌ظلم و عفو و ملامت است بی‌ضعف و زبونی؛ هر که نیکوکار است با مردم، جزا می‌یابد و هر که بدکار است، بدی می‌بیند» (همان: ۱۱۸).

«هر پادشاه که ظلم کند هر آینه از خوبی معنی پادشاهی بیرون آید و به پستی حرص و نقصان بدذاتی گراید؛» «احسان کردن و نیکویی نمودن به جمیع رعایا و به صلاح آوردن ایشان» (همان: ۲۲). و «غمخواری کردن رعیت را در زمانی که مقدر شده است برای ایشان آسانی و فراخی و خیر و خوبی عام» (همان: ۸۵)، نیز از جمله سیرت‌های شاهانه قلمداد شده است.

##### ۵. انتقادپذیری و کوشش برای اصلاح خویش

سزاوار است پادشاهان بدانند که ایشان نمی‌توانند عامه خلایق را از گفتن عیوب آنان باز دارند و همچنین کوشش برای پوشانیدن عیوب خویش، بی‌فایده است و تنها راه حل جدّ و جهد برای رفع عیوب خویش است» (همان: ۸۶). پادشاه به جای اینکه با وعید دادن و غلظت نمودن، در خاموش کردن مردم بکوشد، باید به دنبال اصلاح عیوب خویش باشد (همان: ۱۰۱).

در انتخاب اطرافیان، دستیاران و مشاوران نیز پادشاه باید ناصح‌ترین آنان را برگزیند و از انتقاد و نصیحت‌گری آنان استقبال کند.

«پادشاه هرگز صاحب قدرت و استطاعت نمی‌شود مگر به امینان ناصح و دوستان مخلص» (همان: ۱۴۶).

«لایق‌ترین کسی که پادشاه او را گرامی می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند، کسی است که او را وعظ می‌گوید و نصیحت می‌کند» (همان: ۸۹).

«هرگاه پادشاه رای خود را به جدّ گیرد و محکم شود که غیر آن نمی‌کنم هر آینه

۹۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵

پوشیده و پنهان شود بر وی رای‌های حق دانایان و تدبیرات درست دیگران» (همان: ۱۶).  
«حکم این سخنان راست نمی‌شود آلا به تدبیر صواب و تدبیر صواب به هم نمی‌رسد آلا  
به مشورت کردن و رای زدن و رای زدن باید با وزیران مخلص ناصح باشد» (همان: ۲۵).

#### ۶. اجتناب از بدگمانی در حق مردم

نهی کردن از تجسس در احوال خصوصی و خلوت مردم و اکتفا نمودن به افعال و اقوال  
آشکار آنها در داوری نسبت به اعتقاد قلبی‌شان و پرهیز کردن از بدگمانی و نسبت دادن  
ناروا به آنان، از آموزه‌هایی است که دین اسلام نیز مهر تأیید بر آن نهاده است.  
«حکومت و سلطنت ملوک دنیا نیست مگر بر بدن‌ها و ظاهر امور رعیت؛ بنابراین بر  
پادشاهان سزاوار نیست که رعیت را جز بر آنچه آشکار است از احوال ایشان، مؤاخذه کنند.  
می‌باید که ظن و گمان را درباره‌ی ایشان ترک کنند و به مجرد ظن و گمان از ایشان  
بازخواست نکنند؛ زیرا که بدگمانی به تهمت می‌کشد و تهمت بلا به دنبال می‌آورد»<sup>(۱۴)</sup>  
(همان: ۸۷).

#### حقوق پادشاه بر مردم

##### ۱. اخلاص و یکدلی در حق پادشاه

از انوشیروان نقل شده است: «بر رعیت واجب است که با ملوک اخلاص داشته باشند و  
در ظاهر و باطن با ایشان راست و درست باشند و شکر و ثنا و مدح و دعای ایشان  
گویند»<sup>(۱۵)</sup> (همان: ۱۰۳).

##### ۲. نصیحت و نیک‌خواهی در حق پادشاه

«حق پادشاه بر خلق آن است که با او اخلاص ورزند و اگر به چیزی ناپسند مشغول  
شود، حق نصیحت از محض اخلاص به جا آورند» (همان: ۲۶).

##### ۳. اطاعت و فرمانبرداری

«آنچه از برای پادشاه باید کرد، اطاعت و فرمانبرداری و نصیحت است؛ یعنی اخلاص و  
اعتقاد داشتن با ایشان» (همان: ۸۰). حق پادشاه بر خلق آن است که او را و فرمان او را  
طاعت برند» (همان: ۲۶).

آنچه از پندنامه‌های پادشاهان و بزرگان ایران باستان که در جاویدان خرد جمع آمده  
است نقل کردیم، در واقع، مجموعه‌ای است از اصول و آداب حکمرانی که خرد جمعی مردم  
عادی و فرزندان قوم در طول روزگاران - چه قبل از اسلام و چه بعد از آن - آنها را برای  
اداره امور و ارتباط بین پادشاه و رعیت می‌پسندیده‌اند و آرزو می‌کرده‌اند.



نقل کردن آنها از زبان جمشید و هوشنگ و قباد و نوشیروان و بزرگمهر و دیگران، کوششی است برای مشروعیت دادن و اهمیت بخشیدن به سخنانی که از ذهن رعایای عادی خطور می‌کرده و یا بر زبان فرزانه یا قلم دبیری جاری می‌شده است. از این سخنان برمی‌آید که در اصول کلی حاکم بر یک نظام آرمانی، فرمانروایی و تدبیر امور مردم، از گذشته تا حال، تغییر بنیادین و چشمگیری مشاهده نمی‌شود؛ جز اینکه خرد شهروند امروزی نظام موروثی سلطنت را نمی‌پسندد و اداره امور مردم را به نماینده مردم می‌سپارد.

نگاهی به ویژگی‌های حاکم شایسته و حقوق متقابل پادشاه و مردم که در اندرزنامه‌های پهلوی مندرج در جاویدان خرد به تفصیل آمده است، نشان می‌دهد که دانایان قوم از دیرباز بر آن بوده‌اند تا با نقل و روایت سینه به سینه آداب پادشاهی، مردم‌داری، عدالت، انتقادپذیری و سعه صدر را به پادشاهان تلقین و آنان را به رعایت حقوق مردم و فراهم کردن اسباب رفاه و آسایش و بهروزی آنان تشویق کنند. بررسی‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر، نشان خواهد داد که چه مقدار از این آداب، میراث معنوی ایران باستان است و تعالیم اسلامی و تأملات ایرانیان مسلمان چه سهمی در آن دارند.

در هر حال حفظ و انتقال اندرزنامه‌ها و ترجمه و نقل مکرر آنها در آثار دوره اسلامی، گواه آن است که ایرانیان مسلمان نیز به اندازه اسلاف زرتشتی خود، بر پیوند صمیمانه دولت و ملت تأکید می‌کنند و سربلندی حاکمان و سعادت مردم و پیشرفت کشور را برآیند همکاری و نیک‌خواهی متقابل آن دو می‌دانند.

#### پی‌نوشت

۱. موارد این نوع حکایت‌ها در کتب نظم و نثر - مخصوصاً آثار تعلیمی در مفهوم عام آن به قدری زیاد است که استقصا و تحلیل مواد و بررسی شکل شناسانه آنها، مستلزم تحقیق مستقلی است که نگارنده در حال انجام دادن آن است؛ در اینجا برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

داستان بهرام گور و بیداری او با درسی که از چوپانی آموخت؛ ر.ک. نظام الملک، ۳۱:۱۳۶۸، غزالی، ۱۳۶۷:۱۵۴ و نظامی ۳۲۴ حکایت انوشیروان و دخترک روستایی؛ ر.ک: غزالی، ۱۳۶۸:۱۴۰، حکایت محمود غزنوی و کودک ماهیگیر عطار ۱۳۷۹:۷۴، حکایت محمود غزنوی و پیرمرد خارکش، همان: ۷۷، محمود غزنوی و رند گلخن تاب، همان: ۱۲، محمود غزنوی و مرد خاک بیز، همان: ۱۴۵، محمود و دیوانه عاشق، همان، ۱۵۵.

۲. در این مقاله تنها اندرزنامه‌های مندرج در جاویدان خرد مطالعه شده است و هر جا به اندرزنامه‌های پهلوی اشاره می‌شود، منظور ترجمه فارسی آنهاست که احمدبن محمدبن مسکویه نسبت به گردآوری و ترجمه آنها تحت عنوان الحکمۃ الخالده - به عربی اقدام کرده و همان ترجمه در قرن یازدهم در سرزمین هند به فرمان نورالدین محمد جهانگیر و به قلم تقی‌الدین محمد شوشتری تحت عنوان جاویدان خرد به فارسی درآمده است.

۳. درباره ادبیات پهلوی و اندرزنامه‌ها و ترجمه‌های آن ر.ک. تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۸۰ به بعد؛ ترابی ۱۳۶۸: ۷۹؛ صفا، ۱۳۶۸: ۱۳۱ به بعد؛ (یان ریپکا ۱۳۷۰: ۹۲ همایی، ۱۳۶۶: ۲۰۰) درباره «جاویدان خرد» که مأخذ اصلی این مقاله است، شادروان احمد تفضلی می‌نویسد: مجموعه‌ای از اندرزهای پهلوی در کتابی به نام جاویدان خرد گرد آمده بود که امروز در دست نیست. چنین می‌نماید که ابن مسکویه ترجمه وصیت هوشنگ را از روی ترجمه خضر بن علی (مترجم آثار پهلوی به عربی) منقول در «استطاع الفهم» جاحظ نقل کرده و به دنبال آن نصایح دیگری را از حکما و شاهان ایران مانند آذرباد، بزرگمهر، قباد، انوشیروان، هرمز، بهمن، جمشید یا به طور کلی از قدماء فرس یا وصی لفرس یا حکیمی ایرانی؛ از منابع دیگر ذکر کرده است که منبع اصلی بعضی از آنها به پهلوی در دست است؛ مانند اندرزهای آذرباد و اندرزهای بزرگمهر.

ترجمه‌های فارسی: بخش‌هایی از ترجمه عربی خضر بن علی منقول در «استطاع الفهم» جاحظ یا در «جاویدان خرد» ابن مسکویه را مؤلف ناشناخته «خردنامه» (احتمالاً قرن چهارم یا پنجم ه) به فارسی برگردانیده است؛ ر.ک. تفضیلی، ۱۳۷۷: ۲۰۸ و ۲۰۹ (این ترجمه احتمالاً همان است که آقای دکتر منصور ثروت در ۱۳۶۷ براساس میکروفیلم موجود در کتابخانه دانشگاه تهران از روی تنها نسخه آن در کتابخانه نافذ پاشای ترکیه به چاپ آن اقدام کرده‌اند؛ خردنامه به انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۷؛ چاپ دوم ۱۳۷۲).

ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری در عهد نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) پادشاه بابر هند؛ که مأخذ این مقاله است.

ترجمه ابن حاجی شمس‌الدین محمد حسین در سال ۱۰۶۵؛ همین ترجمه است که به اسم «جاویدان خرد» در سال ۱۲۹۴ در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به چاپ سنگی رسیده است؛ ر.ک. مقدمه ممتع شادروان جلال همایی بر نصیح الملوک، ص هشتاد و هشت.

اندرزهای جاویدان خرد و دیگر اندرزنامه‌های پهلوی به طور وسیعی در متون نظم و نثر فارسی، وارد شده‌اند؛ از جمله: اندرزهای کتاب سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، برخلاف آنچه مصحح محترم متن (هیوبرت دارک) ادعا می‌کند (نوشته‌های پندآمیز این کتاب، ظاهراً چکیده فکر نظام‌الملک است و تقریباً هیچ مطلبی از آن، مأخوذ از پندنامه‌های باستان و کتب شایست و ناشایست نیست؛ صص ۲۱ و ۲۲ مقدمه) غالباً قرابت بسیاری با اندرزهای اندرزنامه‌ها دارد.

یک باب از ابواب چهل و چهارگان کتاب قابوس‌نامه عنصرالمعالی (باب هشتم، صص ۵۱-۵۶) به پنجاهی انوشیروان اختصاص دارد؛ ضمن اینکه پنجاهی از دیگران، از جمله بزرگمهر نیز در مطاوی باب‌های دیگر آمده است. (ص ۱۲۱)

«از جمله ماخذ عمده نصیح‌الملوک، پندنامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها و یادگارنامه‌های بزرگان حکما و پادشاهان قدیم ایران است؛ از قبیل اردشیر بابکان و شاپورین اردشیر و انوشیروان و خسرو پرویز و بهرام گرو و یزدگرد شهریار و بزرگمهر و یونان دستور؛ بدین سبب در نصیح‌الملوک به سلاطین سفارش می‌کند که پندنامه‌های ایشان را بخوانند»؛ ر.ک. مقدمه استاد همایی ص هشتاد و پنج؛ در سندباد نامه ظهیری سمرقندی، در ذیل عنوان «کلماتی که بر دیوار کاخ افریدون نیشته است» (صص ۳۳۸ و ۳۳۹) اندرزهایی نقل می‌کند و از زبان گشتاسب می‌گوید: «الدین بالملک یقوی و الملک بالدین یبقی». (صص ۴ و ۵)؛ مقدار معتناهی پند و اندرز به نقل از شاهان و حکیمان در متون حماسی از جمله شاهنامه فردوسی آمده است که اندرزهای انوشیروان از آن جمله است؛ رک شاهنامه، جلد هشتم، ص ۲۷۶ به بعد؛ ابن یمین فریومدی، پنجاهی انوشیروان را در مثنوی‌ای به نظم درآورده است؛ ر.ک. دیوان ابن یمین، ص ۵۹۴ به بعد و همچنین رک: دکتر نجف جوکار، پندنامه انوشیروان... مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن یمین فریومدی، ص ۲۰۳ به بعد.

۴. برای اینکه معلوم شود راه رسم پیشنهادی حکمرانان برای کشورداری و حکومت با شیوه مطلوب و آرمانی منعکس شده در اندرزها، چقدر متفاوت است، یک مورد از اندرزهای خواجه نظام‌الملک را با اندرزهای نقل شده از زبان پادشاهان ایران باستان مقایسه می‌کنیم. خواجه نظام‌الملک: ندیم باید موافق پادشاهان باشد و هرچه پادشاه گوید و کند، زه و احسنت بر زبان دارد و معلمی نکند که «این بکن» و «آن بکن» و «آن چرا کردی؟» و «آن نباید کرد» که ایشان را دشوار آید و به کراهیت کند؛ سیرالملوک، ص ۱۲۱.

۹۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۸۵

هوشنگ: حکم این سخنان راست نمی‌شود، آلا به تدبیر صواب و تدبیر صواب به هم نرسد؛ آلا به مشورت کردن و رای زدن و رای زدن باید با وزیران مخلص ناصح باشد؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۴: ۲۵.

۵. بسیاری از این اندرزها را به عین الفاظ یا با اندکی تغییر می‌توان در کتب حدیث باز یافت؛ با صرف نظر از جنبه عقلانی اندرزها که پشتوانه نظریه توارد است، نقش مترجمان مسلمان و اعمال نظر آگاهانه یا ناخودآگاه آنها را نمی‌توان انکار کرد؛ ضمن اینکه جذب و نقل همدلانه و تأییدآمیز بخشی از میراث فکری ایران قبل از اسلام را از طریق متون اسلامی نباید نادیده گرفت.

۶. و نیز: اگر خواهی که از پیشیمانی دراز ایمن گردی، به هوای دل کار مکن؛ قابوس‌نامه، ص ۵۴.

۷. بعضی از عیوب ناشی از خود بزرگ‌بینی اینها هستند: ۱- تفتیش کردن از حال مردم و غفلت از حال خود؛ ۲- شرم کردن از آموختن هنرها؛ ۳- ترک حقوق مردم در عیادت‌ها و پرسش‌ها و سلام کردن؛ ۴- ترک مشورت با مردم؛ ۵- خواستن مردم به مسخرگی و استخفاف.

۸. کسب دانش، البته همنشینی با اهل علم و فضل است که انوشیروان و بزرگمهر بدان سفارش کرده‌اند؛ همان، ص ۸۷ و ۱۰۸.

۹. و نیز: اگر خواهی که برتر از مردمان باشی فراخ نان و نمک باش؛ اگر خواهی که بهترین خلق باشی، چیز از خلق دریغ مدار؛ قابوس‌نامه، ص ۵۴ و ۵۵.

۱۰. و نیز ر.ک. نظام‌الملک، ۱۳۶۸: ۱۷۸.

۱۱. و نیز ر.ک. نظام‌الملک، ۱۳۶۸: ۵۷ و ۵۸.

۱۲. و نیز ر.ک. نظام‌الملک، ۱۳۶۸: ۴۲ و ۱۰۱.

۱۳. و نیز ر.ک. نظام‌الملک، ۱۳۶۸: ۳۱.

۱۴. و نیز ر.ک. قابوس‌نامه، ص ۵۲.

۱۵. و نیز: ملک را نشاید که گناه چهار گروه از مردم اندر گذارد... چهارم آن‌که به زبان با ملک باشد و به دل با مخالفان و در سرّ تدبیر ایشان کند؛ ر.ک. نظام‌الملک، ۱۳۶۸: ۴۲.

### منابع

- ابن یمین فریومدی، دیوان اشعار، به تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران، انتشارات سنایی.
- ابن مسکویه، احمدبن محمد (۱۳۷۴) جاویدن خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگ کاوش.
- ترابی، سیدمحمد (۱۳۶۸) نگاهی به تاریخ ادبیات پیش از اسلام، چاپ اول، تهران، ققنوس.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران، سخن.
- خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۸) سیرالملوک (سیاست نامه) به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ریبکا، یان و دیگران (۱۳۷۰) تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، تهران، گوتمبرگ.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸) تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران، فردوس.
- ظهیری سمرقندی، محمد (۱۳۶۲) سندبادنامه، به اهتمام احمد آتش، چاپ اول در ایران، تهران کتاب فرزاد.
- عطار، فریدالدین (۱۳۷۹) منطق‌الطیر، به اهتمام دکتر رضا انزابی‌نژاد و دکتر سعید قره بگلو، چاپ اول، تهران، جامی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۷) نصیح‌الملوک، به تصحیح استاد همایی، چاپ چهارم، تهران، هما.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات ایران، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی فروغی.